

قواعد فهم عقیده و رفتار با مخالف

مؤلف:

استاد دکتر احمد بن سعد

ترجمه:

ابوعمر انصاری

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب

مقدمه.....	۳
مسأله‌ی اول: ضوابط فهم عقیده.....	۸
۱- صحت عقیده.....	۸
۲- روی آوردن به الله عزوجل با قلبی خاشع.....	۹
۳- تکیه کردن به قرآن و سنت در جستجو.....	۱۱
۴- حرص بر شناخت فهم صحابه رضی الله عنهم در مسائل اعتقادی.....	۱۲
۵- حرص بر شناخت فهم علمای امت از تابعین و پیروانشان.....	۱۳
۶- پرهیز از آراء جدید.....	۱۳
۷- پرهیز از استعمال اصطلاحات نو.....	۱۴
۸- حرص بر استفاده از الفاظ قرآنی و نبوی.....	۱۵
۹- اصطلاحات جدید، نه به صورت کلی رد شده و نه به صورت کلی قبول می‌شوند.....	۱۵
۱۰- اعتقاد به اینکه الفاظ قرآنی و نبوی فصیح‌ترین الفاظ هستند.....	۱۵
۱۱- از قرآن و سنت آن چه را شایسته‌ی الله عزوجل است بفهمد.....	۱۶
۱۲- اینکه در مورد امورغیبی با احتیاط کامل رفتار کند.....	۱۷
۱۳- عدم ورود عقل در قضایایی که در حیطه‌ی آن نیست.....	۱۸
موضوع دوم: ضوابط برخورد با دیگران.....	۱۹
۱- تعظیم حرمت مسلمانان.....	۱۹
۲- مسلمان نیز انسانی است که ممکن است اشتباه کند.....	۲۲

-
- ۳- با دیگران به طریقه ای رفتار کند که دوست دارد با خودش رفتار شود ۲۴
 - ۴- فهم انسان، شرع نیست ۲۵
 - ۵- در مورد مسائلی که علما در آن اختلاف دارند آسان گرفته می شود ۲۶
 - ۶- تعصب نداشتن نسبت به اقوال علما: ۲۷
 - ۷- عدم استعمال قدرت در به کرسی نشاندن اقوال و مذاهب ۲۸
 - ۸- مراعات طبیعت بشری ۲۸
 - ۹- عدم رنگ دادن مسائل دینی با طبیعت بشری ما ۲۹
 - ۱۰- صادر نکردن حکم نسبت به مردم از روی گمان ۳۰
 - ۱۱- عذر آوردن برای خطای مسلمان ۳۱
 - ۱۲- مراعات نتایج قول و عمل ۳۲
 - ۱۳- اشتیاق در همراه شدن با جماعت مسلمانان زیرا اتحاد مسلمانان فرض است و اختلاف آن ها حرام ۳۳

مقدمه

امت اسلامی در عصر اخیر مرحله‌ای از بدترین مراحل تاریخ خود را پشت سر گذاشته است.

در عقیده دچار انحطاط گشت تا آنجا که به اشکال عقاید جاهلیت بازگشت. و در اخلاقش تا جایی که بیشتر شبیه اخلاق جاهلیت شد. و در سلوکش تا جایی که دینی را که بدان منتسب بود، نازیبا ساخت. و در فکرش تا جایی که نزدیک بود فرق میان زشت و زیبا، دوست و دشمن، خوبی و بدی را فراموش کند.

و در اراده‌اش تا آنجا که گویی اراده‌ای برای حرکت و عمل برایش باقی نماند. و در تصوراتش از دین و دنیا، به حدی که حقایق را نکوهش و ارزش‌ها و فضایل را انکار کرد.

و انحطاط تا آنجا بر همه چیز احاطه پیدا کرد که مسلمانانی که الله آن‌ها را از این امر حفاظت کرده بود گمان می‌کردند شب امت، طولانی شده و طلوع دوباره‌اش به درازا خواهد کشید.

ولی الحمدلله شب طولانی نشد و اشعه‌های نورانی از تمامی سرزمین‌های اسلامی طلوع نمود و این همان طلعه‌های ایمانی است که دوباره به دین خود بازگشته و همان بیداری مؤمنانی است که پرچم اسلام را بر می‌افروزند و در سراسر زمین فریاد برمی‌آورند که:

نابود باد شرک و بت‌پرستی.

نابود باد زندگی جاهلی.

نابود باد ذلت و وابستگی.

این بیداری است که هر روز رشد نموده و در هر جا پراکنده می‌شود و جاهلیت دیگر قدرت متوقف کردن و تضعیفش را نداشته ولی برای زشت نمایاندنش نقشه‌ها می‌کشد، بذره‌ای اختلاف را در صفوفش می‌پاشد و با استفاده از انواع مکر و حيله سعی در تقویت اختلاف بین افرادش می‌کند و از اشخاصی در میان همین بیداری برای ایفای این نقش استفاده می‌کند.

و بعضی از افراد بیداری، بدون اینکه خود بدانند به عملی کردن این نقش‌ها می‌پردازند.

به همین دلیل شخص مسلمان باید خود این حقیقت را فهمیده و از اینکه ناخواسته در این جنگ به دشمنان اسلام خدمت کند بپرهیزد.

و چه انسان‌هایی که سعی در تخریب اسلام کرده و خود اعتقاد داشتند که اسلام را یاری می‌کنند!!

﴿أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا فَإِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ فَلَا تَذْهَبْ نَفْسُكَ عَلَيْهِمْ حَسْرَتٍ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾ [فاطر: ۸].

«آیا کسی که عمل‌های بدش (توسط شیطان و شیطان‌صفتان) در نظرش زینت و آراسته شده است و آن را زیبا و آراسته می‌بیند (همانند کسی است که واقع را آن چنان که هست می‌بیند و از قوانین آسمانی پیروی می‌کند؟) خداوند هرکس را بخواهد گمراه می‌سازد، و هرکس را بخواهد راهیاب می‌نماید. پس خود را با غم و غصه‌ی آنان هلاک مکن. خدا بس آگاه از کارهایی است که می‌کند.»

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ يَبِينَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ﴾ [محمد: ۱۴].

«آیا کسانی که از دلایل روشن و براهین قطعی پروردگارشان برخوردارند، همسان کسانی که اعمال زشتشان در نظرشان آراسته و پیراسته شده است و از هواها و هوس‌های خود پیروی می‌کنند؟»

این دو آیه درباره‌ی کسانی است که کار ناپسند انجام می‌دهند در حالی که خود گمان

می‌کنند که نیکوکارند.

و این نعوذ بالله نهایت بدبختی است.

و این نوشته خطاب به فرزندان بیداری است کسانی که بعد از الله عزوجل وظیفه‌ی نصرت این دین و هدایت گمراهان به عهده‌ی آن‌هاست تا چه بسا غافلی آگاه و خطاکاری، روشن و درستکاری، پایدار شود.

و سینه‌هایمان را برای برادران می‌گشاییم.

و به نظراتشان احترام می‌نهیم.

و مؤدبانه جواب آن‌ها را می‌دهیم اگر چه با ما مخالف باشند.

سپس میان آنچه که در آن اختلاف جایز است و آنچه ناجایز فرق می‌گذاریم و در صادر کردن حکم عجله نمی‌کنیم و قبل از شنیدن رأی مخالف نتیجه‌گیری نکرده و شایعات را قبول نمی‌کنیم.

و می‌دانیم که این دین برای همه‌ی انسان‌هاست، نه فقط برای گروهی مشخص که هرآنکس را بخواهند وارد و هر کس را که نخواسته از دین خارج کنند.

و اینکه اختلاف امری است حتمی که نمی‌توانیم آن را به طور کامل برداریم زیرا عقل و درک‌ها متفاوت است و زبان‌ها، معانی، علوم دین و احکامش وسیع هستند.

و هرکس گمان کند که می‌تواند انسان‌ها را با یک فکر و فهم متفق کند اشتباه کرده است. این تصور می‌تواند سبب ازدیاد اختلافات و وسعت دشمنی‌ها شود و امور بر اساس نتایج آن سنجیده می‌شوند.

ما می‌گوییم: باید سه جنبه در انسان‌ها پرورش داده شود:

اول: جنبه‌ی علمی

دوم: جنبه‌ی دینی

سوم: جنبه‌ی عقلی

ممکن است شخصی را ببینی که علم و دین دارد ولی عقل ندارد یا عقلش کامل

نیست، این انسان بیشتر از اینکه اصلاح کند تخریب می‌کند. پس باید هر سه جنبه را پرورش داد، علم را پروراند، دین را قوی کرد و عقل را بیدار نمود.

بعد از این به برادران جوان می‌گوییم که علم سه مرحله دارد:

اول: حفظ نص

دوم: فهم معنای آن

سوم: چگونگی تطبیق این نص با پیشامدها

زیرا ممکن است انسان نص را حفظ کند و معنایش را هم بداند ولی در تطبیق آن در حوادث دچار اشتباه شود

همانند زمانی که شخصی به سخن علما بر می‌خورد که: هر کس چنین و چنان کند، او کافر یا مبتدع یا مانند آن است و سپس شخصی را ببیند که آن سخن را گفته پس به او حکم کفر می‌دهد.

در حالی که اهل علم بین تکفیر مطلق و تکفیر معین فرق می‌گذارند.

آن‌ها می‌گویند: اگر کسی چنین بگوید او کافر شده ولی زمانی که با شخصی که این سخن را گفته مواجه شوند او را تکفیر نمی‌کنند زیرا تطبیق حکم بر اشخاص دارای شروط و موانعی است.

سپس تحقیق کرده و نگاه می‌کنند، اگر همه‌ی شروط را داشت و موانعی، نداشت بر او حکم را اطلاق می‌کنند. و اگر همه این شروط را یا بعضی از آن را نداشت این حکم را بر او صادر نمی‌کنند.

این وصیت برادری دلسوز است که دو موضوع از مهمترین مسائلی که جوانان بیداری با آن مواجهند را در بر دارد

موضوع اول: ضوابط فهم عقیده

و موضوع دوم: ضوابط برخورد با مخالف

از الله عزوجل درخواست می‌کنم که برای نویسنده و خواننده مفید واقع شود. براستی که او شنوا و اجابت کننده است و صلی الله علی نبینا محمد وآله وسلم.

استاد دکتر. احمد بن سعد

استاد دانشگاه ام القرى – رشته‌ی عقیده

۱۴۲۱/۶/۵ هـ

مسأله‌ی اول: ضوابط فهم عقیده

دین اسلام عقیده و شریعت است.
بخشی که به اعمال قلبی مربوط است عقیده نام دارد.
و قسمتی که به اعمال ظاهری مربوط می‌شود شریعت نام دارد.
بخش اول همان بخش اساسی است زیرا پایه‌ای است که اعمال بر آن قرار می‌گیرند و اگر این قسمت درست شد اعمال نیز باذن الله درست می‌شود و اگر فاسد شد، اعمال نیز فاسد می‌شود.
به همین دلیل شایسته است که انسان مسلمان بخش قابل توجهی از بحث و تحقیق خود را به امر عقیده اختصاص دهد.
و این تلاش‌ها باید با روش و برنامه‌ای صحیح همراه باشد، زیرا روش صحیح به یاری الله نتایج صحیح می‌دهد.
و با تفکر در کلام الله عزوجل، سخنان رسول الله ﷺ و مراجعه به سخنان علما می‌توان به مجموعه‌ای از اصول رسید که انسان را در فهم صحیح عقیده‌ی اسلامی یاری می‌کند.
از مهم‌ترین این پایه‌ها:

۱- صحت عقیده

یعنی اینکه هدف مسلمان جستجوی حقیقتی باشد که در کتاب و سنت وجود دارد، نه جستجوی دلایلی که خواسته‌های درونیش را ثابت کند.
الله عزوجل می‌فرماید:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ

وَذَلِكَ دِينَ الْقِيَمَةِ ﴿٥﴾ [البينة: ٥].

«در حالی که جز این بدیشان دستور داده نشده است که مخلصانه و حقگرایانه خدای را بپرستند و تنها شریعت او را آئین (خود) بدانند، و نماز را چنان که باید بخوانند، و زکات را (به تمام و کمال) بپردازند. آئین راستین و ارزشمند این است و بس».

و رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى»^۱.

«قطعا قبولی اعمال وابسته به نیت‌ها می‌باشند و شخص آن چیزی را به دست می‌آورد که نیت کرده باشد».

پس نیت شرط قبول شدن عمل و درستی آن شرط موفق شدن است.

مطرف بن عبدالله رحمه الله می‌گوید:

«سلامت قلب وابسته به صحت عمل و صحت عمل وابسته به صحت نیت است»^۲.

۲- روی آوردن به الله عزوجل با قلبی خاشع

از الله سبحانه و تعالی بخواهد که او را در شناخت حقیقتی که به دنبال آن است یاری و توفیق دهد زیرا اگر توفیق الله عزوجل همراه بنده نباشد حتما او گمراه شده و حق را باطل و باطل را حق می‌بیند و همانند کسانی می‌شود که الله عزوجل درباره‌ی آنها فرموده:

﴿وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا﴾ [الأعراف: ۱۴۶].

«و اگر هر نوع آیه‌ای (از کتاب آسمانی و هرگونه معجزه‌ای از پیغمبران و هر قسم نشانه‌ای از نشانه‌های جهانی) را ببینند بدان ایمان نمی‌آورند، و اگر راه هدایت (و

۱- رواه البخاری: (ح ۱)، و مسلم (ح ۱۹۰۷).

۲- حلیة الأولیاء (۱۹۹/۲).

رستگاری) را ببینند آن را راه خود نمی گیرند، و چنان که راه گمراهی را ببینند آن را راه خود می گیرند».

به همین خاطر است که الله عزوجل به ما دستور داده که به درگاهش تضرع کنیم تا او راه حقیقت را به ما نشان دهد، چنانچه به ما آموخته که در هر رکعت از نماز بگوییم: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾^۱ که این طلب توفیق از الله عزوجل است.

از جمله دعاهاى رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم که نمازش را با آن شروع می کرد این دعاست:

«اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرَائِيلَ، وَمِيكَائِيلَ، وَإِسْرَافِيلَ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ، عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ، أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ، إِنَّكَ تَهْدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»^۱.

«الهی! پروردگار جبرائیل و میکائیل و اسرافیل، ای مبدع آسمانها و زمین، و آگاه از دنیای پنهان از دیدگان، و مطلع از جهان عیان، تو در بین بندگان در آن چه که در آن اختلاف می ورزند، حاکمی، مرا به آنچه که از حق در آن اختلاف شده است، با ارادهات هدایت کن، چرا که تو هرکس را که بخواهی به راه راست هدایت می کنی».

سرور مخلوقات صلی الله علیه و آله از پروردگارش می خواهد که او را به سوی حقی که مردم در شناخت آن اختلاف کرده اند هدایت کند.

و این دین ماست. باید به درگاهش تضرع کرده تا او نیز ما را به سوی حقیقتی که مردم در آن اختلاف کرده اند راهنمایی نماید.

علی علیه السلام می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلِ اللَّهُمَّ اهْدِنِي وَسَدِّدْنِي»^۲.

«بگو: پروردگارا مرا هدایت کن و (در این راه) استوار نما».

۱- صحیح مسلم (ح ۷۷۰) و أبوداود (ح ۷۶۷).

۲- صحیح مسلم (ح ۲۷۲۵).

و هر مسلمانی شایسته است که بسیار دعا کرده و به درگاهش گریه و زاری نموده تا الله عزوجل او را به شناخت حق و عمل به آن، توفیق دهد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می گوید:

«زمانی که بنده نسبت به الله احساس فقر نموده و او را بخواند و به نظر کردن در کلام الله و کلام رسولش و کلام صحابه و تابعین و ائمه مسلمان عادت کند راه هدایت برایش گشوده می شود»^۱.

۳- تکیه کردن به قرآن و سنت در جستجو

هر آنچه را که این دو یا یکی از آنها برایش گواهی دهند قبول کند و چیزی که در این دو یا یکی از آنها نیامده درباره اش توقف کند.

و هر آنچه که این دو به بطلانش شهادت دهند ترک نموده و از آن روی گردان شود.

الله سبحانه و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا﴾ [الإسراء: ۹].

«این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنانی که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می کنند، مژده می دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است».

پس قرآن به برترین و پاک ترین کارها راهنمایی می کند.

و می فرماید:

﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ [الحشر: ۷].

«چیزهایی را که پیغمبر برای شما (از احکام الهی) آورده است اجراء کنید، و از

چیزهائی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید».

و می‌فرماید:

﴿فَمَنِ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى﴾ [طه: ۱۲۳].

«هر که از هدایت و رهنمودم پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد».

ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید:

«الله ضمانت کرده که هر کس قرآن را بخواند و بدان عمل نماید در این دنیا و آخرت

گمراه نمی‌شود و سپس آیه‌ی قبلی را خواند»^۱.

۴- حرص بر شناخت فهم صحابه رضی الله عنهم در مسائل اعتقادی

زیرا اصحاب دارای ویژگی‌هایی بودند که آن‌ها را از دیگران متمایز می‌سازد. از

جمله‌ی آن‌ها:

الف- آن‌ها نسلی بودند که قرآن آنان را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌داد. از حالات و مسائل درویشان سخن گفته، احساساتشان را مورد خطاب قرار داده و افکارشان را تصحیح می‌نمود.

ب- آن‌ها نسلی بودند که سرور انسان‌ها ﷺ که امام مربی‌ها و الگوی مسلمانان است آن‌ها را تربیت نمود.

ت- آن‌ها عرب خالص بودند و در زمانشان زبان عربی به بالاترین حد خود رسیده بود به همین دلیل آن‌ها قرآن را بدون تفسیر می‌فهمیدند زیرا ذهن و فکرشان پاک بود.

ث- پاک بودن عصر آن‌ها از بدعت‌ها و انحرافات که سلیقه و قلب انسان را فاسد کرده و مفاهیم و معانی را با هم مخلوط می‌کند.

این‌ها برخی از اسبابی است که سبب برتری نسل صحابه بر نسل‌های بعدی شد^۲.

۱- روایت حاکم، المستدرک (۳۸۱/۲).

۲- الفقیه و المتفق (۱۷۴/۱)، إعلام الموقعین (۱۲۰/۴)، الإعتصام (۲۶۳/۲).

۵- حرص بر شناخت فهم علمای امت از تابعین و پیروانشان

از کسانی که امت به علم، فهم و صلاحیت آن‌ها گواهی می‌دهد. شایسته است فرد مسلمان هر چه را که آن‌ها به آن اقرار کنند قبول کرده و از آنچه آن‌ها رد کرده و نصی از قرآن و سنت بر خلاف آن نیست دست بکشد. امام شوکانی رحمه الله طالب علم را به کسب معرفت راهنمایی کرده و می‌گوید: «طالب علم باید به فراگیری علم خود را مشغول کرده و خودش را برای کسب علوم اجتهاد، فارغ کند. آن اجتهادی که بوسیله‌ی آن قرآن و سنت را بفهمد و معانی آن دو را درک کرده و دلیل‌هایشان را از هم تمیز دهد. و در جستجوی سنت و علوم آن کوشش کرده تا بتواند صحیح را از ضعیف و مقبول را از مردود تشخیص دهد و در سخن بزرگان ائمه از سلف امت و خلف آن نظر کند تا به سوی مطلوب هدایت شود»^۱

۶- پرهیز از آراء جدید

پرهیز از آرای جدیدی که در میان امت بوجود آمده و علما آن را انکار کرده و بطلانش را بیان نموده‌اند.

الله عزوجل می‌فرماید:

﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ﴾
[الأنعام: ۱۵۳].

«این راه (که من آن را برایتان ترسیم و بیان کردم) راه مستقیم من است (و منتهی به سعادت هر دو جهان می‌گردد. پس) از آن پیروی کنید و از راه‌های (باطلی که شما را از آن نهی کرده‌ام) پیروی نکنید که شما را از راه خدا (منحرف و) پراکنده می‌سازد».

مجاهد رحمه الله می‌گوید:

۱- شرح الصدور ۶۵ ضمن مجموعة الرسائل المنيرية.

«منظور از ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ سَبِيلِهِ﴾ بدعت‌ها و شبهات است»^۱.

۷- پرهیز از استعمال اصطلاحات نو

که برخی برای متنفر کردن مردم از حق و اهل حق استفاده می‌کنند. زیرا اهل بدعت اوصاف زشتی را به اهل استقامت نسبت می‌دهند تا مردم را از آن‌ها متنفر کنند. همانگونه که منافقان در زمان رسول الله صلی الله علیه و سلم صفات ناروایی را به او صلی الله علیه و آله و سلم و اصحابش رضی الله عنهم نسبت می‌دادند تا مردم را از اسلام بیزار کنند.

و الله عزوجل در باره‌ی آن‌ها می‌فرماید:

﴿وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ...﴾ [التوبة: ۶۱].

«در میان منافقان کسانی هستند که پیغمبر را می‌آزارند و می‌گویند: او سراپاگوش است (و راست و دروغ را می‌شنود و همه چیز را باور می‌کند)».

و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا ءَامَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ﴾ [البقرة: ۱۳].

«و هنگامی که بدانان گفته شود: ایمان بیاورید همان گونه که توده‌ی مردم ایمان آورده‌اند، گویند: آیا همانند بی‌خردان ایمان بیاوریم؟ هان! ایشان بی‌خردانند و لیکن نمی‌دانند».

اهل بدعت هم همین راه را پیموده و به اهل سنت صفات زشتی را نسبت داده‌اند تا مردم را از آن‌ها متنفر کنند.

ابن ابی حاتم رحمه الله می‌گوید:

«از پدرم شنیدم که می‌گفت: نشانه‌ی جهیمیه این است که اهل سنت را مشبهه می‌نامند

۱- الإبانة (ح ۱۳۴).

و نشانه‌ی قدریه این است که اهل سنت را مجبراً نامیده و نشانه‌ی مرجئه این است که اهل سنت را نقصانی و نشانه‌ی معتزله این است که اهل سنت را حشویه و نشانه‌ی رافضه این است که اهل سنت را نایبه می‌نامند»^۱

این‌ها بعضی از اوصافی است که اهل بدعت بر اهل سنت و جماعت می‌گذارند تا مردم را از آن‌ها بیزار کنند. پس شایسته است انسان مواظب باشد و به این سخنان توجهی نکند.

۸- حرص بر استفاده از الفاظ قرآنی و نبوی

زیرا این کلمات در بیان حقیقت فصیح تر و دقیق‌ترند و بقیه‌ی کلمات از اشتباه خالی نیستند.

ابن ابی العز رحمه الله می‌گوید:

«روش اهل سنت در بیان حقیقت استفاده از الفاظ شرعی و نبوی است»^۲.

۹- اصطلاحات جدید، نه به صورت کلی رد شده و نه به صورت کلی قبول می‌شوند

از گوینده توضیح می‌خواهیم، اگر معنی اصطلاحی را که به کار برده صحیح بود آن را قبول می‌کنیم و اگر معنایش باطل بود قبول نمی‌کنیم ولی در کل خودمان از لفظ شرعی استفاده می‌کنیم.

ابن ابی العز رحمه الله می‌گوید:

«اما الفاظی که (در قرآن و سنت) نفی و یا اثبات آن نیامده است، گفته نمی‌شود تا اینکه منظور گوینده‌اش مشخص شود، و اگر صحیح بود قبول می‌شود».

۱۰- اعتقاد به اینکه الفاظ قرآنی و نبوی فصیح‌ترین الفاظ هستند

۱- شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ص ۹۳۹.

۲- شرح الطحاویة ۷۰-۷۱.

و این الفاظ بدون احتیاج به واسطه، معنی را می‌رسانند.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید:

«الله عزوجل قرآن را شفای سینه‌ها و هدایت و رحمت برای مؤمنان قرار داده است و لذا معانیش گرانقدرترین معانی و الفاظش فصیح‌ترین، روشن‌ترین و عظیم‌ترین الفاظ و مطابق با مراد این الفاظ هستند، چنانچه الله عزوجل در کلامش آن را وصف می‌کند:

﴿وَلَا يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلَّا جِئْنَاكَ بِالْحَقِّ وَأَحْسَنَ تَفْسِيرًا﴾ [الفرقان: ۳۳].

«(این کافران) هیچ مثالی را (به عنوان اعتراض از قرآن و رخنه از رسالت و دعوت تو) به میان نمی‌کشند، مگر این که ما پاسخ راست و درست را، و بهترین وجه و زیباترین تبیین و تفسیر را به تو می‌نمایانیم (و بدین وسیله اعتراضات واهی ایشان را پاسخ داده و باطل می‌گردانیم)»^۱.

صنعانی رحمه الله می‌گوید:

«یقیناً کلام الله و کلام رسولش صلی الله علیه و آله وسلم قابل فهم‌ترین چیز و کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به هدف می‌باشد زیرا به اتفاق، بلیغ‌ترین سخن و شیرین‌ترین کلام برای دهان و گوش‌هاست و نزدیک‌ترین راه برای فهمیدن و سود بردن است»^۲.

۱۱- از قرآن و سنت آن چه را شایسته‌ی الله عزوجل است بفهمد

الله عزوجل می‌فرماید:

﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱].

«هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بیناست».

الله عزوجل بیان می‌کند که هیچ چیزی از مخلوقاتش مثل او نیستند و او سبحانه و تعالی نیز مانند مخلوقاتش نیست و سپس برای ذات خویش صفت سمع و بصر را اثبات

۱- مختصر الصواعق المرسلة (۶۳/۱).

۲- تیسیر الإجتهد ص ۳۸.

می‌کند.

در نتیجه اسماء و صفات و افعال الله عزوجل را برای او اثبات می‌کنیم و اعتقاد داریم که این‌ها همانند اسماء، صفات و افعال مخلوقات نیستند. نعیم بن حماد رحمه الله (شیخ امام بخاری) می‌گوید: «هرکس الله را به چیزی از مخلوقاتش تشبیه کند، قطعاً کفر ورزیده و هر کس صفاتی را که الله خودش را با آن وصف نموده انکار کند قطعاً کفر ورزیده زیرا در صفاتی که الله عزوجل خود را با آن وصف نموده و رسولش آن را برای وصف الله به کار برده تشبیه وجود ندارد»^۱.

۱۲- اینکه در مورد امور غیبی با احتیاط کامل رفتار کند

تا اینکه حقیقتی را نفی نکرده یا خرافاتی را اثبات نکند. غیب چیزی است که از طریق دلیل صحیح ثابت شود و خرافات چیزی است که دلیل صحیحی ندارد.

الله عزوجل می‌فرماید:

﴿الْم ۱﴾ ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ ﴿۳﴾ [البقرة: ۱-۳].

«الم- این کتاب هیچ گمانی در آن نیست و راهنمای پرهیزگاران است؛ آن کسانی که به دنیای نادیده باور می‌دارند، و نماز را به گونه‌ی شایسته می‌خوانند، و از آنچه بهره آنان ساخته‌ایم می‌بخشند».

و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾ [الإسراء: ۳۶].

۱- شرح أصول اعتقاد أهل السنة والجماعة، ص ۹۳۶.

«از چیزی دنباله‌روی مکن که از آن ناآگاهی. بی‌گمان (انسان در برابر کارهائی که) چشم و گوش و دل همه (و سایر اعضا دیگر انجام می‌دهند) مورد پرس و جوی از آن قرار می‌گیرد».

۱۳- عدم ورود عقل در قضایایی که در حیطه‌ی آن نیست

زیرا توان عقل محدود است و اگر از حد خود تجاوز کرد در هلاکت می‌افتد.

ابن خلدون می‌گوید:

«عقل ابزاری برای سنجش صحیح است و احکام آن یقینی بوده و دروغی در آن نیست اما نباید انتظار داشت که توحید، آخرت، حقیقت نبوت، حقایق صفات الهی و هر چیزی که خارج از محدوده‌ی عقل است را بتوان با آن سنجید زیرا این خواسته ای محال است»^۱. این‌ها اصولی بودند که شایسته است کسی که در موضوع عقیده مطالعه می‌کند به آن‌ها توجه داشته تا إن شاء الله به حقیقت برسد.

موضوع دوم: ضوابط برخورد با دیگران

انسان مسلمان برای تعامل با دیگران به ضابطه‌هایی نیازمند است تا حرکاتش را تصحیح کرده و او را از افتادن در اشتباه مصون بدارد.
در ادامه برخی از این ضوابط که از قرآن و سنت و کلام علما استنباط شده ذکر می‌شود.

۱- تعظیم حرمت مسلمانان

نباید حرمت مسلمان با هر شبهه‌ای مباح شود.
حرمت جان و مال مسلمانان از طریق قرآن، سنت و اجماع امت به اثبات رسیده و باید از اینکه با هر شبهه‌ی کوچک یا اختلافی به آن تعرض شود برحذر بود.
قرآن کریم نسبت به حرمت خون، آبرو و مال مسلمان در بیش از چند آیه تأکید کرده و از جمله‌ی آن‌ها قول الله عزوجل می‌باشد که می‌فرماید:
﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهْلَةٍ فَتُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾ [الحجرات: ۶].
«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر شخص فاسقی خبری را به شما رسانید درباره‌ی آن تحقیق کنید، مبدا به گروهی - بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان) آسیب برسانید، و از کرده‌ی خود پشیمان شوید».
و این سخن الله عزوجل:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللُّغَبِ بِئْسَ الْأَسْمُ

الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيْمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَثْبُتْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿١١﴾ [الحجرات: ۱۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگری را استهزاء کنند، شاید آنان بهتر از اینان باشند، و نباید زنانی زنان دیگری را استهزاء کنند، زیرا چه بسا آنان از اینان خوبتر باشند، و همدیگر را طعنه زنید و مورد عیبجوئی قرار ندهید، و یکدیگر را با القاب زشت و ناپسند بخوانید و منامید. (برای مسلمان) چه بد است، بعد از ایمان آوردن، سخنان ناگوار و گناه‌آلود (دال بر تمسخر، و طعنه زدن و عیبجوئی کردن، و به القاب بد خواندن) گفتن و بر زبان راندن! کسانی که (از چنین اعمالی و اقوالی) دست برندارند و توبه نکنند، ایشان ستمگرند (و با سخنان نیشدار، و با خرده‌گیری‌ها، و ملقب گرداندن مردم به القاب زشت و توهین‌آمیز، به دیگران ظلم می‌کنند)».

و این سخن الله عزوجل:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بََعْضُكُم بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿١٢﴾ [الحجرات: ۱۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید، که برخی از گمان‌ها گناه است، و جاسوسی و پرده‌دری نکنید، و یکی از دیگری غیبت ننماید؛ آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده‌ی خود را بخورد؟ به یقین همه‌ی شما از مرده خواری بدتان می‌آید (و از آن بیزارید، غیبت نیز چنین است و از آن بپرهیزید و) از خدا پروا کنید، بی‌گمان خداوند بس توبه‌پذیر و مهربان است».

ای برادر مسلمان ببین که چگونه الله عزوجل هویت مسلمان را در حصار از احکام قرار داده است. و مخصوصاً مومنان را با وصف ایمان مورد خطاب قرار می‌دهد ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾ تا از اهمیت این امر و نهی مطمئن شوند.

و سنت نیز با ده‌ها احادیث آمده تا این مسئله را تأکید کند.

که به یکی از آن‌ها اکتفا می‌کنم:

رسول الله صلى الله عليه و سلم در حجة الوداع خطبه خواند و در خطبه اش فرمود: ما در چه ماهی هستیم؟

صحابه گفتند: الله و رسولش داناترند.

فرمود: آیا ماه ذی الحجه نیست؟

گفتند: آری.

سپس فرمود: اینجا چه سرزمینی است؟

گفتند: الله و رسولش داناتر است.

فرمود: آیا اینجا سرزمین حرم نیست؟

گفتند: آری.

سپس فرمود: امروز چه روزیست؟

گفتند: الله و رسولش داناترند.

فرمود: آیا روز قربانی نیست؟

گفتند: آری.

سپس فرمود:

«همانا خون‌ها، اموال و آبروی شما بر یکدیگر حرام است همانند حرمت این روز در این سرزمین و در این ماه»^۱

و رسول الله صلى الله عليه وآله و سلم زمانی که از صحابه سؤال می‌کرد سکوتی طولانی می‌نمود تا جایی که گمان می‌رفت، می‌خواهد نام موارد سؤال شده را عوض کند. سپس به ادب صحابه رضی الله عنهم اجمعین بنگر که چگونه با وجود دانستن جواب‌ها با نهایت احترام در برابر رسول الله، علم آن را به الله و رسولش ﷺ موکول می‌کردند.

۱- صحیح بخاری (ح ۴۴۰۶)، صحیح مسلم (ح ۱۶۷۹).

و این حدیث حرمت خون، مال و آبروی مسلمان را در گرامی‌ترین مکان و با ارزشترین زمان تأکید می‌کند.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید:

«اصل این است که خون، مال و آبروی مسلمانان بر یکدیگر حرام است و تنها با اجازه‌ی الله عزوجل و رسولش ﷺ حلال می‌شود»^۱.

و شوکانی رحمه الله می‌گوید:

«قبلاً گفتیم که حرام بودن غیبت با کتاب، سنت و اجماع ثابت است و صیغه‌ی وارد شده در قرآن و سنت عام است و شامل هرفردی از افراد مسلمان می‌شود و حلال کردن آن در مکانی از مکان‌ها برای فردی از افراد جایز نیست مگر با دلیلی که این عموم را خاص کند و اگر دلیلی وجود داشت که چه بهتر و اگر نه این سخن، دروغ بستن بر الله و حلال کردن حرام الله بدون داشتن حجتی از جانب او می‌باشد»^۲.

ای مسلمان از اینکه به خاطر اختلاف یا شبهه‌ای حلال خدا را حرام کنی پرهیز کن.

۲- مسلمان نیز انسانی است که ممکن است اشتباه کند

الله عزوجل نیز گناه اشتباه کردن را از او برداشته بلکه اگر نیتش رسیدن به حق بوده به او پاداش می‌دهد.

و از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده که وقتی این آیه نازل شد:

﴿وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾ [البقرة: ۲۸۴].

«اگر آنچه را که در دل دارید آشکار سازید یا پنهان دارید، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند».

در دل‌های اصحاب چیزی ایجاد شد که تا به حال مانند آن ایجاد نشده بود، پس

۱- الفتاوی (۳/ ۲۸۳).

۲- رفع الريبة (۵۰) مجموعة الرسائل المنيرة.

رسول الله ﷺ فرمود: بگویند: سمعنا و أطعنا و أسلمنا یعنی شنیدیم، اطاعت کردیم و تسلیم شدیم. ابن عباس می گوید: بعد از این، الله ایمان را در دل هایشان انداخت و این آیه را نازل نمود:

﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِن نَّسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند به هیچ کس جز به اندازه توانائیش تکلیف نمی کند (و هیچ گاه بالاتر از میزان قدرت شخص از او وظائف و تکالیف نمی خواهد. انسان) هر کار (نیکی که) انجام دهد برای خود انجام داده و هر کار (بدی که) بکند به زیان خود کرده است. پروردگارا! اگر ما فراموش کردیم یا به خطا رفتیم، ما را (بدان) مگیر (و مورد مؤاخذه و پرس و جو قرار مده)».

الله فرمود: انجام دادم

﴿رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا﴾.

«پروردگارا! بار سنگین (تکالیف دشوار) را بر (دوش) ما مگذار آن چنان که (به خاطر) گناه و طغیان) بر (دوش) کسانی که پیش از ما بودند گذاشتی».

فرمود: انجام دادم^۱.

و الله به ما آموخت تا از او بخواهیم که اگر فراموش یا اشتباه کردیم ما را مؤاخذه ننماید، سپس دعای ما را قبول نمود و گناه فراموشی و اشتباه را از ما برداشت.

بلکه رسول الله ﷺ خبر داد کسی که برای رسیدن به حقیقت اجتهاد کند اگر اشتباه کرد یک اجر و اگر به حقیقت برسد دو اجر نصیبش می شود.

رسول الله صلی الله علیه و سلم می فرماید:

«إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ»^۲.

۱- صحیح مسلم (ح ۱۲۶).

۲- صحیح بخاری (ح ۷۳۵۲)، صحیح مسلم (ح ۱۷۱۶).

(هرگاه حاکم از روی اجتهاد حکم کرده و حکمش صحیح باشد دو پاداش به دست می‌آورد و هرگاه از روی اجتهاد حکم کرده و اشتباه کند یک پاداش نصیبش می‌شود).

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید:

«اما اهل تأویل محض که تأویلاتشان همراه با دلیل است: مجتهدینی هستند که اشتباه کرده و اشتباهاتشان قابل بخشش است و به خاطر حسن نیتی که در اجتهاد در راه حق و پیروی از آن داشته‌اند پاداش می‌گیرند همانگونه که رسول الله ﷺ می‌فرماید: إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ...»^۱.

پس هرکس که در شناخت حقیقت تلاش کرده و به نتیجه‌ی اشتباهی برسد إن شاء الله پاداش خود را از الله دریافت می‌کند و شایسته نیست که او را بیش از توانش مکلف کرده یا سرزنش کنیم، ولی بیان اشتباه و آگاه ساختنش مانعی ندارد.

۳- با دیگران به طریقه ای رفتار کند که دوست دارد با خودش رفتار شود

رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ، حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ»^۲.

(ایمان نمی‌آورد یکی از شما تا اینکه هر آنچه برای خود می‌پسندد برای برادرش نیز بپسندد).

ابن صلاح رحمه الله می‌گوید:

«ایمان یکی از شما کامل نمی‌شود تا اینکه هر آنچه برای خود می‌پسندد برای برادر مسلمانش نیز بپسندد و این کار در صورتی امکان پذیر است که برای برادرش نعمتی همانند نعمت خود را بپسندد البته تا جایی که برای خودش مزاحمت ایجاد نشود. یعنی نعمت رساندن به برادرش چیزی از نعمت‌های خودش را کم نکند و این کار برای قلب

۱- الفتاوی (۴۷۶/۲۷).

۲- صحیح بخاری (ح ۱۳) و صحیح مسلم (ح ۷۱).

سالم بسیار آسان است ولی برای قلب دغل کار سخت و دشوار است. الله عزوجل ما و همه‌ی برادرانمان را از آن حفظ کند»^۱.

و کرمانی رحمه الله می‌گوید:

«از جمله‌ی ایمان این است که هر آنچه از بدی‌ها را که برای خود بد می‌دانی برای برادرت نیز بد بدانی و آن را به یاد او نیاوری زیرا محبت نسبت به یک چیز مستلزم ناپسند دانستن نقیض آن است و ذکر نشدن این مطلب در حدیث به خاطر عدم نیاز به ذکر آن است»^۲

کسی که برای برادرش خوبی بخواهد و از بدی رساندن به او ناراضی باشد به برادرش ناروا نمی‌گوید زیرا آزرده او در واقع بدی کردن به اوست و به جای اینکار او را دوست داشته و خوبی هایش را بیان می‌کند و این کار نشانه‌ی ایمان است.

۴- فهم انسان، شرع نیست

این انسان هر که می‌خواهد باشد؛ ممکن است فهم بعضی‌ها به خاطر علم یا بالا بودن هوش و یا اخلاص و یا چیزهای دیگر بهتر از فهم دیگران باشد ولی با تمامی این‌ها فهمی بشری است و جایز نیست که دیگران را به قبول آن وادار کرده یا بر اساس آن با دیگران دوستی و دشمنی کند.

مسایل علمی دو نوع هستند:

- نوعی که در باره‌ی آن نصوص صحیح وارد شده و به همین خاطر باید از آن پیروی کرد.
- و نوعی که درباره‌ی آن نصی وجود ندارد بلکه توضیح آن توسط عالمی بیان شده و ممکن است عالم دیگری خلاف آن را بگوید و، پیروی کردن از این نوع واجب

۱- امام نووی در شرح صحیح مسلم ذکر می‌کند (ح ۷۱).

۲- فتح الباری (۵۸/۱).

نیست بلکه می‌توان از آن بهره جست.

ابن قیم رحمه الله می‌گوید:

«تفاوت میان حکم نازل شده که پیروی از آن واجب است و حکم تفسیر شده - که نهایتش جواز پیروی از آن است-، این می‌باشد که حکم نازل شده حکمی است که الله عزوجل آن را بر رسولش نازل نموده و با آن میان بندگانش حکم کرده است و حکم کسی است، که حاکمی جز او نیست. اما حکم تفسیر شده، اقوال مجتهدان می‌باشد که پیروی از آن واجب نیست و اگر کسی با آن مخالفت ورزید کافر یا فاسق نمی‌شود زیرا صاحبان آن نگفته‌اند که این حکم الله و رسولش ﷺ است بلکه گفته‌اند که این حکم از اجتهاد ما است و هر کس که می‌خواهد بپذیرد...»^۱

و شوکانی رحمه الله می‌گوید:

«هرگاه یکی از مجتهدین بگوید که این چیز حلال است و دیگری بگوید که حرام است، هیچ کدام از این دو بر دیگری اولویت ندارد»^۲

۵- در مورد مسائلی که علما در آن اختلاف دارند آسان گرفته می‌شود

بیشتر مسائلی که در آن‌ها اتفاق نظر وجود دارد اگر پوشیدگی نداشته باشند، درگیری بر سر آن به وجود نمی‌آید.

شیخ الإسلام رحمه الله بعد از اینکه اتفاق نظر مسلمانان را چه سنی و چه بدعتی در مورد ارکان ایمان و ارکان اسلام بیان کرده می‌گوید:

«بعد از اینها، اختلافشان در مورد بعضی از احکام وعید یا معانی بعضی از اسماء به نسبت آنچه در آن متفقند امر ناچیزی است»^۳

۱- الروح (۳۹۴).

۲- شرح الصدور (۶۲).

۳- الفتاوی (۳۵۷/۷).

۶- تعصب نداشتن نسبت به اقوال علما:

زیرا سخن عالم شرع نیست که تعصب نسبت به آن واجب باشد و ممکن است این سخن صحیح یا باطل باشد.

پس تعصب نسبت به هیچ سخنی جایز نیست مگر اینکه موافق قرآن و سنت باشد و در این حالت دیگر تعصب به قرآن و سنت است نه تعصب به قول عالم.

تعصب به علما باعث تفرقه و درگیری میان امت شده زیرا علما بسیارند. ولی تعصب به قرآن و سنت سبب اتحاد امت می شود زیرا قرآن و سنت یکی هستند.

شیخ الإسلام ابن تیمیہ رحمہ اللہ می گوید:

«هر کس اطاعت کسی غیر از رسول الله ﷺ را در تمامی دستورات، یا تصدیق هر آنچه را که خبر داده واجب بداند و به عصمت او در تمام مسائل دینی ای که امر کرده اعتقاد داشته باشد، آن شخص را با رسول الله ﷺ برابر دانسته و در نتیجه او را با رسول الله در تمامی خصوصیات رسالت یکسان کرده است، حال چه این شخص صحابه رضی الله عنهم یا خویشاوندان پیامبر ﷺ، یا بعضی از ائمه، مشایخ، حکام و پادشاهان یا افراد دیگری باشد»^۱

با این حال تعصب نسبت به سخن عالم و دشمنی با مخالفان او جایز نیست چرا که این کار ادعای معصوم بودن آن عالم است هدف یک مسلمان پیروی از سخنی است که دارای دلیل باشد نه تعصب نسبت به شخص عالم.

علمای امت همگی علمای ما هستند، برای آن ها دعا می کنیم و با سخنانشان که دلیل دارد انس می گیریم و مخالفانشان را گمراه ندانسته و متهم نمی کنیم بلکه سینه هایمان را مقابل اختلافاتشان گشوده و با نیکی با آن ها مناظره می کنیم.

۱- جامع الرسائل (۱/ ۲۷۳).

۷- عدم استعمال قدرت در به کرسی نشاندن اقوال و مذاهب

زیرا این کار ظلم نسبت به مخالف و ضایع کردن حق بندگی او در مسیری است که با اجتهاد به آن رسیده است.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در بیان انواع اختلافات و درجات اختلاف کنندگان می‌گوید:

«کسانی که قول بدعت خود را سبب رها کردن جماعت مسلمانان نکرده و بر اساس آن دوستی و دشمنی نمی‌کنند، بدعت آن‌ها از نوع خطا و اشتباه بوده و الله عزوجل چنین خطاهایی را از مؤمنان می‌بخشد

و بسیاری از ائمه‌ی سلف بوده‌اند که در این اشتباهات افتاده و سخن‌هایی را از روی اجتهاد گفته‌اند که مخالف آن چیزی است که در قرآن و سنت به اثبات رسیده است.

برخلاف کسانی که با مخالفان خود ولاء و براء دارند و جماعت مسلمانان را متفرق کرده و مخالف آراء و اجتهادات خود را کافر یا فاسق دانسته و جنگ با آن‌ها را حلال کرده‌اند. این افراد تفرقه انداز و اختلاف بر انگیز هستند.»^۱

از طرفی دیگر اجبار در پذیرفتن اقوال با زور و قدرت قضیه‌ی اختلاف را از دایره‌ی اختلاف ظاهری به دایره‌ی اختلاف پنهانی می‌کشاند، اختلاف را عمیق‌تر کرده، بذر تفرقه را کاشته و در مخالف احساس بی‌انصافی پدید می‌آورد.

و اینجاست که احزاب و گروه‌ها درون یک اجتماع متولد می‌شوند.

۸- مراعات طبیعت بشری

الله عزوجل مخلوقاتش را در صورت‌های مختلف خلقت نموده و برای هر کدام امکانات و ظرفیت‌های متفاوتی قرار داده که اتفاق آن‌ها را در مورد فهم یک چیز ناممکن می‌سازد.

۱- الفتاوی (۳/۳۴۹).

و به همین خاطر باید اختلافات را قبول کرده و با دلیل آوردن و گفتگو سعی در کم کردن آن کنیم، نه با زور و قدرت.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله در ردیه‌ی خود بر رازی می‌نویسد: «اقوال او به صورت عمدی برای نصرت باطل گفته نشده است، بلکه او اقوالش را بر اساس دلیل‌های عقلی که در جستجوهای خویش به آن دست می‌یافته می‌گفته پس هرگاه در مسائل عقلی به چیزی می‌رسیده که به نظرش سخن فلاسفه را باطل می‌کند آن را بیان می‌کرده زیرا عادت او جستجوی مطلق در هر چیزی بوده که برایش آشکار می‌شده، در نتیجه از هر چیزی که به فکرش می‌رسیده و در آن قابلیت ذم کلام فلاسفه را می‌دیده استفاده می‌کرده. همچنین با دیگران نیز به همین ترتیب رفتار می‌کرده.

برخی به او سوء ظن داشته یعنی فکر می‌کنند که او عمدا سخن باطل می‌گفته و در حالی که اینچنین نیست بلکه او در حد علم، جستجو و تفکر خود تا جایی که به آن می‌رسیده، سخن می‌گفته...»

تا آنجا که می‌گوید:

«و اگرچه این نقص نهایت کوشش صاحب آن بوده و قدرت از بین بردن آن را نداشته، اگر با تمام توان اجتهاد کرده، عجز برای او عذری در مقابل اینکه الله عزوجل او را عذاب نکند می‌باشد...»^۱.

۹- عدم رنگ دادن مسائل دینی با طبیعت بشری ما

زیرا طبیعت‌های بشری از طبیعت تند، منفعل و کم تحمل تا طبیعت آرام و خونسرد و باتحمل متفاوت است. در میان این دو نیز ده‌ها و بلکه صدها و هزاران طبیعت وجود دارد. اما طبیعت دین و احکام دینی در قضایای مشابه یکی است. برخورد مردم با این احکام و تطبیق آن در واقعیت و استفاده از آن در حوادث بر

۱- الفتاوی (۵/ ۵۶۱-۵۶۳).

اساس طبیعت بشری متفاوت است و به همین دلیل باید به شدت از خلط احکام شرعی با طبیعت‌های بشری بر حذر بود.

به عنوان مثال: انسانی که بیرون از خانه نشسته، در حالی که مردم در مسجد نماز می‌خوانند، از نظر شرع فردی گناهکار است و کاری انجام داده که مستحق عقاب می‌باشد.

زمانی که شخصی تندخو از کنار او عبور کند نمی‌تواند جلوی خود را بگیرد، و به او بد و بیراه و دشنام می‌گوید و زمانی که شخصی نرم خو از کنارش بگذرد شاید به خاطر عذرتراشی او را نصیحت هم نکند مگر افراد اندکی که خلاف این را انجام دهند. و هر دو برخورد، اشتباه می‌باشند و صحیح این است که برخورد، شرعی باشد نه براساس طبیعت و خو. این انسان خلافکار باید با خوبی و نرمی نصیحت شود.

۱۰- صادر نکردن حکم نسبت به مردم از روی گمان

حکم کردن در مورد مردم از خطرناک‌ترین کارهایی است که انسان انجام می‌دهد و به همین خاطر باید بیشترین احتیاط را در این زمینه انجام داد. زیرا انسان در روز قیامت از حکم نکردن بر دیگران محاسبه نمی‌شود ولی نسبت به حکمی که بر دیگران می‌کند محاسبه خواهد شد.

پس صادر نکردن حکم بهتر است، مگر اینکه انسان ناچار باشد. در این حالت هم باید تلاش خود را کرده و الله را در نظر بگیرد و تمام احتیاط خود را به خرج داده تا به حقیقت و راه درست برسد.

الله تعالی می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، که برخی از گمان‌ها گناه است.»

و رسول الله ﷺ می فرماید:

«لَا يَرْمِي رَجُلٌ رَجُلًا بِالْفُسُوقِ، وَلَا يَرْمِيهِ بِالْكُفْرِ، إِلَّا ارْتَدَّتْ عَلَيْهِ، إِنْ لَمْ يَكُنْ صَاحِبُهُ كَذْلِكَ»^۱.

«هیچ شخصی، دیگری را به فسق یا کفر متهم نمی کند مگر اینکه (فسق یا کفر) به خودش باز می گردد، اگر آن شخص چنین نباشد».

۱۱- عذر آوردن برای خطای مسلمان

اگر مسلمان سخنی گفته یا عملی انجام دهد و با دلیل ثابت شود که این سخن یا عمل اشتباه بوده، شایسته است که برای او عذری آورد که احتمال داشته به خاطر آن، این کار یا سخن از او سرزده باشد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله از بدعت هایی سخن می گوید که عذر آن اجتهاد اشتباه می باشد:

«بله چه بسا شخصی که در مسائل دین تفسیر اشتباهی می کند ولی به خاطر اجتهادش بخشیده می شود. اجتهادی که در شرع خطای آن بخشیده شده و صحیحش شامل اجر است. ولی پیروی از او در این تفسیر جایز نیست»^۲ و می گوید:

«و اگر چه بسیاری از عبادت کاران، علما، حکام و یا کسانی که (به علت نداشتن دلیل صحیح) سخنشان رها شده، به خاطر اینکه کارشان از روی اجتهاد بوده از بدعت هایی که بوجود آورده اند معذور باشند، سخن آنها برای ما قابل قبول نیست زیرا هدف فهمیدن دلیل صحیح است حتی اگر این افراد، انسان هایی بسیار راستگو باشند زیرا شرط نیست که تمام گفته ها و کارهای شخص راستگو صحیح باشد و اگر ما این کار را انجام دهیم در

۱- صحیح بخاری (ج ۶۰۴۵).

۲- اقتضاء الصراط المستقیم (۲۶۸).

واقع آن‌ها را در مقام رسول الله صلی الله علیه وآله و سلم قرار داده‌ایم. و این مطلبی بسیار وسیع است»^۱.

و درباره‌ی بدعت مولود نبوی ﷺ می‌گوید:

«بزرگداشت تولد رسول الله صلی الله علیه و سلم و گرفتن سالگرد برای آن ممکن است برای بعضی‌ها به خاطر حسن نیت و تعظیم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اجر بزرگی داشته باشد، چنانچه قبلاً گفتم، بعضی از کارها که از مؤمن راستین پذیرفته نمی‌شود و نارواست برای برخی از مردم کار نیک به حساب می‌آید»^۲.

۱۲- مراعات نتایج قول و عمل

اگر سخنی که شخص می‌خواهد بگوید یا کاری که می‌خواهد انجام دهد سبب فساد بیشتر یا از دست رفتن مصلحتی بزرگتر شود انجام آن جایز نیست.

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ﴾ [الأنعام: ۱۰۸].

«ای مؤمنان! به معبودها و بت‌هایی که مشرکان بجز خدا می‌پرستند دشنام ندهید تا آنان (مبادا خشمگین شوند و) تجاوزکارانه و جاهلانه الله را دشنام دهند».

و این همان چیزی است که شیخ الإسلام ابن تیمیه آن را موازنات دینی می‌نامد.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید:

«هرگاه مصالح و مفاسد یا خوبی‌ها و بدی‌ها با هم تعارض پیدا کنند، قاعده‌ی کلی این است که ارجح انتخاب می‌شود و امر و نهی اگر چه برای به دست آوردن مصلحت و دفع مفسده می‌باشد ولی باید به مقابل آن هم توجه شود یعنی زمانی که مصلحت از دست رفته یا مفسده‌ی به دست آمده بیشتر باشد انسان مأمور به انجام آن نیست بلکه

۱- اقتضاء الصراط المستقیم (۲۸۲) به صفحه ی (۲۹۰ و ۲۹۴) نیز رجوع شود.

۲- اقتضاء الصراط (۲۹۷).

زمانی که مفسده از مصلحت بیشتر باشد انجام آن حرام است»^۱
و فصلی را در مورد: «تعارض خوبی‌ها و بدی‌ها یا هر دو باهم» به تحریر در آورده و در آن گفته: «واضح است که بدی را در دو صورت می‌توان انجام داد: (اول): دفع بدتر، هرگاه تنها با بدی دفع شود و (دوم): به دست آوردن بهتر، هرگاه فقط از طریق بدی به دست بیاید. خوبی نیز در دو حالت رها می‌شود: زمانی که علت ترک خوبی از آن بهتر باشد یا اینکه خوبی سبب به وجود آمدن بدی ای شود که ضرر آن بیشتر از نفع خوبی است، این قواعد در مورد موازنات دینی است»

تا آنجا که می‌گوید:

«چنانچه گفته شده: عاقل کسی نیست که خوبی را از بدی تشخیص دهد، همانا عاقل کسی است که خوب تر را از خوب و بدتر را از بد تشخیص دهد و در این باره شاعر گفته:

إن اللیب إذا بدی من جسمه مرضان مختلفان داوی الأخطرا
خردمند هرگاه در جسمش دو بیماری آشکار شود، مریضی خطرناک‌تر را مداوا می‌کند).

تا جایی که می‌گوید:

«و زمانی که دو کار حرام باشند و نمی‌توان حرام بزرگتر را رها کرد مگر با انجام کوچکتر، انجام حرام کوچکتر در این حالت حرام نیست»^۲.

۱۳- اشتیاق در همراه شدن با جماعت مسلمانان زیرا اتحاد مسلمانان فرض است و اختلاف آن‌ها حرام

الله عزوجل می‌فرماید:

۱- الفتاوی (۲۸/ ۱۲۹).

۲- الفتاوی (۵۳/۲۰ - ۶۱).

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«و همگی به رشته (ناگسستی قرآن و سنت) خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید».

و می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتُ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ﴾ [الأنعام: ۱۵۹].

«بی‌گمان کسانی که آئین (یکتاپرستی راستین) خود را پراکنده می‌دارند (و آن را با عقائد منحرف و معتقدات باطل به هم می‌آمیزند) و دسته دسته و گروه گروه می‌شوند (و هر دسته و گروهی از مکتبی و مذهبی پیروی می‌کنند) تو به هیچ وجه از آنان نیستی».

و رسول الله ﷺ می‌فرماید:

«من فارق الجماعة وخالف الطاعة مات ميتة جاهلية»^۱.

«هر کس از جماعت مسلمانان جدا شود و از اطاعت (امیر آنها) سرپیچی کند بر مرگ جاهلیت می‌میرد».

این نصوص، اجتماع بر حق را واجب و تفرقه را حرام می‌کند و نسبت به آن هشدار می‌دهد.

امام الطحاوی رحمه الله می‌گوید:

«و از سنت و جماعت پیروی کرده و از تکروی، اختلاف و تفرقه اجتناب می‌کنیم»^۲.

شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید:

«هرگاه مسلمان در شهری از شهرهای مسلمانان داخل شد بر او واجب است که نماز جمعه و جماعت را با آنها بخواند، دوستشان داشته و با آنها دشمنی نکند و اگر در میانشان شخص گمراه یا فاسدی دید که می‌توانست او را راهنمایی کند، باید این کار را

۱- صحیح مسلم (ح ۱۸۴۸).

۲- شرح الطحاویة (۵۴۴).

انجام دهد و در غیر این صورت الله هر کس را بر اساس توانایی اش مکلف می کند^۱. این ها بعضی از ضابطه هایی بود که شایسته است شخص مسلمان آن را در برخورد با برادران مسلمان و دعوتگران به سوی الله رعایت کرده تا ایمان خود و وحدت امت را حفظ کند.

از الله می خواهیم که مفید واقع شده و آن را خالصانه برای خودش قرار دهد و صلی الله وسلم علی نبینا محمد و علی آله و صحبه وسلم.